

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جانا کدري
فرستنده: عثمان حیدري
۲۶ جنوري ۲۰۲۴

تهدید احتمالی جنگ هسته‌ای:

سرمایه‌داری تا پایان تاریخ نخواهد ماند، اما می‌تواند پایان تاریخ را رقم زند



جنگ هسته‌ای ممکن، اما بسیار غیرمحتمل است. امکان آن هست زیرا وجود چنین تسلیحاتی و پیشرفت در توانایی ضربه اول دلایل کافی برای وقوع چنین جنگی را فراهم نموده است. اما بسیار غیرمحتمل است، به این دلیل آشکار که در صورت وقوع، حیات در بخش بزرگی از این سیاره محو خواهد شد.

بشریت در طول تاریخ تحولات ویرانگر عظیمی را از سر گذارده، و همچنین دست به اقدامات عظیم انتحاری نیز زده است. در گذشته نمونه‌هایی از جنگ‌های تخریبی عظیم را شاهد بوده‌ایم. هیروشیما و ناگازاکی لحظه‌ای از دهشت ناشی از انفجار هسته‌ای را رقم زدند. در حالی که روند مداوم تخریب محیط زیست، تا حدی که به پایداری حیات آسیب می‌رساند، چیزی شبیه یک حریق هسته‌ای است که با حرکتی آرام‌تر در حال اجرا است.

زمانی که روند رویدادهای اجتماعی تابعی از نوسانات بازار می‌شود و هنگامی که مردم در دوران چنین رویدادهایی زیسته و ذهنیت غارتگری بازار را در پیش می‌گیرند، خود مشابه کالاهایی می‌شوند که در بازار معامله می‌شود. هرچه نیاز مردم به کالاهایی که برای کسب سود بیشتر به هر وسیله به فروش می‌رسد بیشتر درونی شود، احتمال اقدام به خود - تخریبی بیشتر می‌شود.

مسیر ویرانگر سرمایه

فرانسیس فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ» قصد داشت نشان دهد که با فروپاشی کمونیسم سرمایه‌داری به نظام حاکم در دوران تبدیل شده است، اما این نکته واضح را فراموش کرد که نظام‌ها لزوماً دچار انحطاط می‌شوند. سرمایه، برای نیل

به سود بیشتر، هزینه‌های خود را به‌قیمت برپا ساختن جنگ‌هایی که موجب ارزان شدن منابع می‌شود و لطمات جبران‌ناپذیری که به محیط زیست می‌زند، برون‌سازی می‌کند. کسب سود بیشتر و یا رشد تصاعدی سرمایه موجب تباهی بنیادهای اجتماعی و طبیعی می‌شود که پشتیبان حیات هستند.

سرمایه‌داری تا پایان تاریخ نخواهد ماند، اما می‌تواند پایان تاریخ را رقم زند. برخورد تمدن‌ها برخورد باورهای فرهنگی نیست. این برخوردی است میان مردم مورد مصرف نظام سرمایه، که عمدتاً ساکن جنوب هستند، و مردم شمال، که از جنوب جهانی تغذیه می‌کنند. تجلی ساختار سرمایه در شمال وجود چنین سیستم دولایه‌ای از آدمخواران و طعمه‌های انسانی آنها است. تمدن غرب، که دستاوردی جز رشته‌ای از مرگ و ویرانی ندارد، خود را بر توده‌هایی که برای بقا تلاش می‌کنند تحمیل می‌کند.

برخورد تمدن‌ها تقابلی است میان تمدن سرمایه و تمدن کار، که عمدتاً در جنوب جهانی متمرکز شده است. در حالی که متوسط طول عمر در عمق جنوب تنها ۵۰ تا ۶۰ سال است، امید زندگی در شمال تقریباً به‌طور متوسط ۱۰۰ سال است. تا زمانی که تفکر سرمایه، در مورد کسب سود با هر هزینه اجتماعی، بر تصورات رهبران تمدن شمال حاکم است، احتمال بروز جنگ هسته‌ای هنوز وجود خواهد داشت.

پیش‌لرزه‌های بطنی

در این روز و روزگار فضای متفاوتی پیرامون مسابقه هسته‌ای حاکم شده است — فضای سکوت. این سکوت و هم‌آور، نبود مذاکره درباره ممنوعیت سلاح‌های هسته‌ای و تلقینی است که تاکتیک ایجاد وحشت از جنگ هسته‌ای را در پس‌زمینه خود نهفته دارد. تنها کافی است که به میزان تکرار دیوانه‌وار کلمه «هسته‌ای» در گزارش‌های خبری اخیر دقت کنید تا متوجه شوید که آخرالزمان هسته‌ای ممکن است تنها یک افسانه نباشد.

یادآور آنکه از درگیری‌های نظامی بین کشورهای دارای سلاح هسته‌ای، مانند مداخله آمریکا در روسیه یا جنگ با چین در رابطه با تایوان، بدون توجه به این واقعیت مطرح می‌شود که بر اساس منطق معضل زندانی،* هیچ جنگ متعارفی بین قدرت‌های هسته‌ای متعارف باقی نمی‌ماند. هردو قدرت، از ترس استفاده طرف مقابل از سلاح‌های هسته‌ای در ضربه اول، به حمله زود هنگام متوسل می‌شوند تا خود را در برابر لطمات ناشی از ضربه اول حفظ کنند.

همچنین، در این مقطع تاریخی، شکست‌های ناتو در اوکراین و نسل‌کشی علیه فلسطینی‌ها در غزه، که ماهیت واقعی تمدن غربی را بیشتر آشکار کرده است، به تشنج‌های ژئوپلیتیکی امپراتوری ایالات متحده — که نمی‌تواند از آمریت کالا در برابر آمریت تاریخ چشم‌پوشی کند — دامن می‌زند. امپراتوری، برای دستیابی به سود روزافزون، نمی‌تواند از تخریب جامعه و طبیعت دست بردارد، به‌ویژه زمانی که نقشه راه غالب و ایده‌های اخلاقی مسلط بر ذهن اجتماعی آن، کسب سود به هر قیمت را توجیه می‌کند. افزایش تشنج به‌دلیل گسترش اخیر بریکس، دالرزدائی، و ظهور غیرقابل اجتناب چین، نیمکره غربی تحت رهبری ایالات متحده را مجبور به اقداماتی قاطع برای جلوگیری از افول کرده است.

عقب‌نشینی امپراتوری

امپراتوری ایالات متحده عقب‌نشینی خود را احساس می‌کند. مدتی است که اوراق قرضه خزانه‌اش را بر سر دست نمی‌برند. در حال حاضر، بدهی ملی ایالات متحده ۳۴ تریلیون دلار است، که اگر بدهی خانوارها و دیگر بدهی‌ها را به آن اضافه کنیم، با در نظر گرفتن زوال هژمونی جهانی آن، که ضامن اعتبار و ارزش پول آن است، چشم‌انداز ادامه حیاتش با سودهای ناشی از غارت امپریالیستی رنگ می‌بازد.

در ظاهر، اقتصاد ممکن است مقاوم به نظر برسد، کما این که تولید ناخالص ملی ۵۴۷ میلیارد دلاری در سه ماهه سوم (۲۰۲۳) افزایش قابل توجه ۲/۵ درصدی را نشان می دهد. با این حال، در کنار این شاخص اقتصادی مثبت، شاهدیم که کسری بودجه در همین سه ماهه به ۶۲۱ میلیارد دلار افزایش یافته است. به عبارت دیگر، ایالات متحده برای ایجاد یک رشد مصنوعی به استقرار دولتی متوسل می شود، و این در درجه اول شامل استفاده از اوراق خزانه داری کشور برای تأمین بودجه و مدیریت کسری آن است.

علاوه بر این، در حالی که اقتصاد کشور دو جنگ جداگانه را تأمین مالی می کند، همزمان تلاش دارد که با افزایش نرخ های بهره از فشارهای تورمی جلوگیری کند. بازتاب این روند کاهش ارزش دارایی بانک ها و افزایش سود خدمات بدهی های جاری است. از آنجا که ایالات متحده به دلار وام می گیرد، می تواند برای پرداخت بدهی های خود پول چاپ کند (کسب درآمد از بدهی). تا زمانی که امپراتوری کنترل جهان را در دست دارد، می تواند بدون نگرانی زیاد این کار را انجام دهد. امپریالیست هژمون می تواند به پول خود وام بگیرد و بدون توجه به مقدار آن، با دلار خود بازپرداخت کند، زیرا جهان، با تمام منابعش، وثیقه ای است تحت اختیار این هژمون.

به عنوان موردی عجیب در تاریخ امپراتوری ها، صدور اوراق قرضه مولد ثروت است. به عبارت دیگر، امریکا از یک وام دهنده پول قرض می گیرد، اما وام دهنده به وام دار این کشور تبدیل می شود. اما امروز ایالات متحده بخش کمتری از جهان را در اختیار دارد. این کشور نمی تواند پولی برای کمک به اوکراین چاپ کند و باید با مصادره دارایی های روسیه جنگ خود را تأمین کند. لذا، در واکنش برای کنترل بیشتر، باید با قدرت هایی که پایگاه قدرت یا وثیقه دلارش را تضعیف کرده اند بجنگد. این محتوای رفتار کسانی است که مهار جامعه را در دست دارند، ذهن این افراد متمرکز بر کالا یا بازار کالاهاست که برای حمایت از هژمونی دلار در رقابت با چین و روسیه هستند، و همین تفکر است که جنگ را بیش از پیش محتمل می کند. به نظر می رسد که قاعده این چنین است: هرچه افراد در رأس امپراتوری بیشتر کالائی زده شده باشند یا در مسیر کالائی فکر کنند، وقوع خود - ویرانی محتمل تر می شود.

ضربه اول

ایالات متحده، برای گسترش و حفظ سلطه خود، در درجه اول به نظامی گری متکی است. سیاست خارجی آن ذاتاً تهاجمی است، زیرا سلطه مالی بشدت با قدرت نظامی گره خورده است. از نظر ملاحظات اخلاقی، فراموش نکنیم که منافع سرمایه معیار تعیین رفتار اخلاقی است. این بدان معناست که هرآنچه که با فرایندهای انباشت در تضاد باشد نادرست تلقی می شود. سرمایه، تحت رهبری ایالات متحده، به ویژه بد طولانی در هدایت مداخلات نظامی با هدف خنثی کردن تشکلهای ضد نظام حاکم دارد. این مداخلات نه تنها موجب ارزان شدن نیروی کار و منابع می شود، بلکه ظرفیت توسعه را نیز از توده ها سلب می کند. اساساً سرمایه داری به سمت نابودی ارزش سوق داده شده است، و به طور متناقض، با تخریب بیشتر است که نیرومندتر می شود.

آیا این مطالب بدان معناست که ایالات متحده بلافاصله به جنگ هسته ای روی خواهد آورد؟ قطعاً نه. روندی ستراتیژیک وجود دارد که باید پیموده شود. در مسیر، گزینه هایی که ناکارآمد می مانند حذف می شوند، از دیپلماسی شروع می کنند، سپس هشدار می دهند، به سمت رویارویی های نظامی می روند، تا برسند به چاره نهائی: بررسی ضربه اول، گزینه ای که — تا زمانی که سلاحش موجود است — همچنان مورد توجه قرار دارد. در همین جا شایان ذکر است که به تدریج گزینه های ایالات متحده در حال اتمام است، از این رو که با احساس انزوای فزاینده ای در صحنه جهانی روبه رو است.

امتناع متحدان دیرینه از پیوستن به عملیات بحیره سرخ (عملیات نگهبان رفاه) به‌ویژه به‌موردی برای شرمندگی ایالات متحده تبدیل شد.

پیمان‌های در حال نابودی

در چنین شرایطی، این حس غالب وجود دارد که اهمیت پیمان‌های هسته‌ای در حال کاهش است. این روند از قبل نیز در رویه‌های «اشتراک‌گذاری هسته‌ای» میان متحدان ناتو و عدم تمدید توافق برجام قابل رؤیت بود. با این‌حال، مهم است تأکید کنیم که در مواجهه با تهدید هسته‌ای قریب‌الوقوع، چین تشنج زدائی را برگزیده است. چین بار دیگر بر تعهد خود به اصل «عدم استفاده از ضربه اول» (NFU) تأکید کرده است. روسیه اخیراً تعهدات خود را در قبال توافق «استارت جدید» به‌حالت تعلیق در آورد و اعلام کرد که پارلمان روسیه می‌تواند مصوبه منع آزمایش‌های هسته‌ای را لغو کند. این تصمیم را باید به‌عنوان واکنشی از سوی یک بازیگر کلیدی، که به‌طور فعال رویدادهای اوکراین را رصد می‌کند، دانست. با امکان مداخله ناتو در اوکراین، جهان به تماشای جنون خواهد رفت.

اورینوکو تریبیون، ۱۲ جنوری ۲۰۲۴

<https://english.10mehr.com/the - looming - threat - of - nuclear - war/>